## جلسه 75-933

**‌شنبه - 28/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**بحث راجع به عجز از سجود تام و واجد شرایط بود که مشهور بطور کلی قائل بودند تا شخص متمکن است از انحنا و لو به نحو ناقص نوبت به ایماء نمی‌رسد، واجب هست انحنا به هر مقداری که ممکن است.**

**در مقابل، دو نظر دیگر هست که آن‌ها را باید بررسی کنیم. یک نظر نظر کسانی مثل مرحوم آقای خوئی است که فرمودند اصل اولی در عجز از سجود ماموربه این هست که نوبت می‌‌رسد به ایماء، در رکوع هم همین را می‌‌فرمودند که اصل اولی در عجز از رکوع ماموربه این است که وظیفه ایماء است. و لذا آقای خوئی کسی که متمکن از رکوع عرفی بود ولی نمی‌توانست حد شرعی را ایجاد کند یعنی به حدی که کف دستش به زانوانش برسد فرمود که من قبول ندارم که این شخص اکتفا بکند به رکوع عرفی، نخیر، ‌این عاجز است از رکوع ماموربه وظیفه‌اش ایماء است. این‌جا هم همین را فرموده که هر کس که عاجز است از سجود ماموربه وظیفه‌اش ایماء است. و لذا کسی که قادر بر سجود بر جبهه نیست اگر نبود معتبره اسحاق بن عمار که به نظر ایشان معتبره است و می‌‌گفت یسجد علی ذقنه ایشان آن‌جا هم می‌‌فرمود یجب علیه الایماء، فقط دلیل در فرضی که متمکن از سجود بر ذقن است وارد شد که سجود بر ذقن کند چه تخصیص این عموم که من لایقدر علی السجود یومئ علی السجود حالا اگر کسی عاجز بشود از سجود بر ذقن مشهور می‌‌گفتند ینحنی بالمقدار الممکن و عده‌ای از بزرگان هم فرمودند و یضع بعض وجهه علی الارض، انفش را خدش را یک جایی از صورتش را روی زمین قرار بدهد تا بشود سجود عرفی، آقای خوئی فرمود این آقایی که قادر نیست بر سجود شرعی وظیفه‌اش ایماء‌ است اطلاق دلیل می‌‌گوید من لایقدر علی السجود یومئ الی السجود حالا در مورد سجود علی الذقن دلیل پیدا کردیم استثناء زدیم اما قادر بر سجود بر ذقن نباشد ایماء باید بکند. حالا ایشان گفتند چون مشهور گفتند سجود کند بر بعض وجهش و منحنی بشود به قدر ممکن ‌ما می‌‌گوییم احتیاط این است که جمع کند بین ایماء‌ و بین این کاری که مشهور گفتند. این احتیاط را هم ایشان واجب نمی‌دانند، ایشان می‌‌گویند احتیاط مستحب جمع است و الا فتوا می‌‌دهند الاقوی وجوب الایماء، احتیاط مستحب این است که جمع کند بین ایماء و بین قول مشهور که انحنا به قدر ممکن ولی این احتیاط مستحب است واجب نیست.**

**این یک نظر. طبعا در جایی که متمکن از انحنای کامل نیست اگر فقط شرط این‌که موضع جبهه بیش از چهار انگشت مرتفع نباشد مختل می‌‌شود فقط همین شرط مختل می‌‌شود که آقای خوئی فرمودند عیب ندارد من این را درست می‌‌کنم دلیل شرطیت عدم ارتفاع را اطلاق برایش قائل نیستم نسبت به عاجز اما اگر شرایط دیگر که اطلاق دارد مختل می‌‌شود، نوبت به ایماء می‌‌رسد چون عاجز است از سجود شرعی. یا حتی کسی که عرفا نمی‌تواند سجود کند روی میز می‌‌نشیند و پیشانی‌اش را روی میز می‌‌گذارد آن چیزی که الان معهود است ایشان فرمودند من بر خلاف مشهور می‌‌گویم این وظیفه‌اش ایماء است. این کار اگر مصداق ایماء بشود حرفی نیست اما این‌که بگوییم ینحنی بالمقدار الممکن و یسجد علی هذا المکان المرتفع که ارتفاعش آن قدر زیاد است که عرف نمی‌گوید ساجد، نخیر، ‌این را آقای خوئی فرمودند من قبول ندارم.**

 **این یک نظر. نظر دوم در مقابل نظر مشهور نظر آقای سیستانی است. فرمودند ما یک سجود فریضه داریم یک سجود واجد شرایط سنت. سجود به مقداری که فریضه است اگر مقدور باشد ما باید رعایت بکنیم و نوبت به ایماء نمی‌رسد، و لو عاجز بشویم از شرایط سجود که در قرآن کریم بیان نشده. در همان رکوع هم ایشان این را می‌‌گفت. ایشان می‌‌فرمود رکوعی که در قرآن بیان شده رکوع عرفی است در روایات گفته اذا وصلت اطراف اصابعک الی موضع رکبتیک اجزأک‌، ‌این می‌‌شود سنت، عاجز از سنت نوبت به ایماء نمی‌رسد در موردش او قانون السنة لاتنقض الفریضة در موردش پیاده می‌‌شود که الرکوع فریضة و وصول الاصابع الی الرکبتین سنة در فرض اضطرار السنة لاتنقض الفریضة، یعنی ارتباط میان سنت و فریضه در حال اضطرار از بین می‌‌رود، اخلال به سنت از روی عذر ناقض فریضه نیست و لذا ایشان فرمودند من نظرم این است که رکوع عرفی متعین است نوبت به ایماء نمی‌رسد، در سجود هم همین‌طور است. سجود اگر سجودی که قرآن می‌‌گوید ممکن است نوبت به ایماء نمی‌رسد، شرایط سجود را نمی‌توانی ایجاد کنی این شرایط سنت است و قانون السنة لاتنقض الفریضة را در آن پیاده می‌‌کنیم. و لذا در جایی که عرفا سجود صدق می‌‌کند فقط موضع مرتفع نیست، حالا به اندازه فرض کن ده انگشت بالاتر است موضع سجود، اما عرف می‌‌گوید ساجد، حالا چند کتاب گذاشت رویش مهر گذاشت بیش از چهار انگشت ارتفاعش هست، شرط شرعی مختل شده است، اما عرف می‌‌گوید ساجد، حالا که عاجزی از این شرط شرعی اصل سجود که فریضه است نباید ترک بشود نوبت به ایماء نمی‌رسد، اما اگر عرفا نگویند ساجد، مثل همین صندلی‌ها که در مساجد گذاشتند این‌ها را عرف نمی‌گوید ساجد، الان ‌که می‌‌بینی سجده روی صندلی این مسامحه است، شما ایستاده پیشانی‌ات را بگذار در طاقچه می‌‌گویند سجد؟ نمی‌گویند سجد. بر عاجز هم نمی‌گویند، کمردرد شدید دارد یک طاقچه‌ای گیر آورد پیشانی‌اش را گذاشت روی طاقچه می‌‌گویند سجد؟ عرف نمی‌گوید سجد. این‌جا آقای سیستانی هم می‌‌شود مثل آقای خوئی چون عاجز از سجود عرفی است این شخص.**

**حالا ما یک نظری بکنیم به آن مسأله 11 که عاجز بود از سجود بر جبهه ولی قادر بود از سجود بر بعض وجه، از نظر آقای خوئی یک تعبیری آقای خوئی دارد می‌‌گوید حقیقت عرفی سجود این‌جا صادق است، تعبیری که آقای خوئی کرده در این بحث، جلد 15 صفحه 48 می‌‌گوید وضع الجبهة عند التمکن مقوم عرفی سجود است، یعنی عند العجز عن وضع الجبهة عرف سجود را صادق می‌‌داند، و لو بعض الوجه را بگذاری روی زمین، با این بیان آقای خوئی که تعبیر این است، ربما یطلق السجود علی وضع ما عدا الجبهة من سائر اعضاء الوجه لکنه مختص بفرض العجز عن الجبهة فهو فی طول الاستعمال الاول، عرف وضع بعض الوجه را علی الارض سجود می‌‌داند اما برای کسی که عاجز است از وضع الجبهة علی الارض و لذا آقای خوئی قبول دارد که هذا سجود عاجزی از وضع الجبهة علی الارض وضع ذقن می‌‌کنی یا وضع خد می‌‌کنی یا وضع انف می‌‌کنی این سجود است، ولی شارع گفته السجود علی سبعة اعظم الجبهة او شرط شرعی است، عاجزی از شرط شرعی سجود نوبت می‌‌رسد به ایماء.**

**[سؤال: ... جواب:] انما السجود علی سبعة اعظم. خطاب که نکرد به شخص خاصی بر خلاف آن موضع مرتفع که ایشان گفت خطاب کرد به عبدالله بن سنان فرمود اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس خطاب به شخص سالم بود اطلاق نداریم در دلیل شرطیت عدم ارتفاع موضع اما انما السجود علی سبعة اعظم خطاب به شخص خاصی نیست پس شرط شرعی سجود این است که بر جبهه باشد مطلقا چه قادر باشی چه قادر نباشی. و لذا کسی که عاجز است از وضع الجبهة عرفا به نظر آقای خوئی سجود صادق است اگر وضع کند بعض وجههش را مثل خدش را یا انفش یا ذقنش را ولی اگر متمکن از وضع ذقن هست روایت اسحاق بن عمار تصحیح می‌‌کند اگر او هم نبود او هم مشکل داشت اما اگر متمکن از وضع الذقن نباشد شرط شرعی سجود مختل می‌‌شود و نوبت به ایماء می‌‌رسد.**

**اما از نظر آقای سیستانی و از نظر ما که عرض می‌‌کردیم اطلاق وجوب سجود اگر سجود عرفی صادق باشد اقتضا می‌‌کند که این نماز باید مشتمل بر سجود باشد ایماء الی السجود سجود نیست. و لذا متمکن از وضع الجبهة علی الارض نیستی مقتضای قاعده این است که اصل سجود که صدق می‌‌کند عرفا با وضع بعض الوجه علی الارض فراموش نشود نوبت به ایماء نمی‌رسد.**

**این‌که آقای خوئی اصرار دارد که عاجز از رکوع و سجود شرعی وظیفه‌اش ایماء است چند تا ایراد به ایشان می‌‌توانید بگیرید:**

**یک: خود شما جناب آقای خوئی! در بحث موضع جبهه در مکان مصلی جلد 13 صفحه 171 فرمودید که اگر سجود بر زمین ممکن نبود ما هیچ دلیل معتبری بر این‌که بر چه چیزی سجده کنیم نداریم، خب مقتضای فرمایشات آقای خوئی چیست؟ اطلاق دلیل مگر نمی‌گفت السجود علی الارض او ما انبتته الارض واجب، این هم که خطاب به شخص خاصی نیست، اطلاق دلیل می‌‌گوید شرط سجود این است که بر زمین یا چیزی که از زمین روییده است باشد، و عاجز از وضع الجبهة علی الارض او ما انبتته الارض می‌‌شود عاجز از سجود شرعی توقع از آقای خوئی این است که بگوید وجب علیه الایماء اما صریحا می‌‌گوید مقتضی القاعدة حینئذ وجوب السجود من دون مدخل لمسجد خاص چرا؟ ایشان فرمودند چون دلیل الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث رکوع ثلث سجود ثلث طهور می‌‌گوید سجود مقوم نماز است ایماء الی السجود که سجود نیست، و منه تعرف عدم الانتقال الی الایماء، ‌ایماء وظیفه کسی است که عاجز است از سجود، دلیل ندارد اطلاق ایماء نسبت به کسی که عاجز است از سجود بر زمین یا آن‌چه که از زمین روییده است موضوع وجوب ایماء مریض است، لاختصاص مورده بالمریض و نحوه ممن لایتمکن من اصل السجود.**

**حالا ممکن است بگویید آقای خوئی برگشته، مگر آدم نمی‌تواند از حرفش بگردد، ‌مرد آنی است که از حرفش برگردد، مرد آنی است که حرفش دو تاست بیخود می‌‌گویند به قول حاج شیخ که مرد آنی است که حرفش یکی است مرد آنی است حرفش دوتاست وقتی فهمید اشتباه کرده رسما می‌‌گوید اشتباه کردم. آقای خوئی در بحث مکان مصلی این‌جور فرمود بعد به رکوع رسید به سجود رسید گفت موضوع وجوب ایماء من لم یتمکن من الرکوع او السجود الشرعیین است. می‌‌گوییم حرفی نداریم سؤال‌مان این است که چرا برگشت، حالا که برگشت خوب کاری کرد نظر خودش را گفت، راست می‌‌گفت ایشان‌ که ما هیچ دلیل مطلقی راجع به این‌که وظیفه ایماء‌ شامل آنی می‌‌شود که قادر بر رکوع و سجود عرفی است فقط شرایط شرعی آن‌ها را نمی‌تواند رعایت کند ما نداریم، درست می‌‌گفت ایشان در جلد 13، برگشت خب اشکال حرفی قبلیش را بگوید، ما حرف قبلیش را می‌‌پسندیدیم، حرف درستی است، اطلاق اسجد می‌‌گیرد این شخص را که فقط روی فرش می‌‌تواند سجده کند، و دلیل ایماء هم شاملش نمی‌شود چون این روایات را می‌‌خوانیم شامل عاجز از شرط شرعی سجود یا رکوع نمی‌شود. اطلاق دلیل اسجد این را می‌‌گیرد و عرفا بعد از این‌که الصلاة لاتسقط بحال داشت و این نماز ماموربه طبق اطلاق الصلاة ثلاثة‌ اثلاث و ارکعوا و اسجدوا قوامش به سجود است عرفا مضطر به اخلال به آن شرط شرعی است آن شرط شرعی را ترک می‌‌کند، این اشکال اول. این جا همین را می‌‌گوییم. شرط شرعی وضع الجبهة علی الارض است اما وقتی عرفا سجود صادق است حداقل برای عاجز از وضع الجبهة اگر وضع کند بعض الوجه را علی الارض نوبت به ایماء نمی‌رسد آقای خوئی. شما می‌‌گویید این عاجز از سجود ماموربه است نوبت به ایماء می‌‌رسد من تازه لطف کردم در مورد وضع الذقن علی الارض بخاطر روایت دست از این قاعده خودم برداشتم، ‌این فرمایش درست نیست.**

**اشکال دوم، جناب آقای خوئی شما در موضع مرتفع آمدی گفتی عبدالله بن سنان آدم سالمی بود، او سؤال کرد السجود فی ارض مرتفعة امام به او فرمود اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبة فلا بأس خطاب به عبدالله بن سنان سالم بود. اولا به شما نقض می‌‌شود رکوع، مگر زراره سالم نبود، زراره هم سالم بود دلیل حد شرعی رکوع خطاب به زراره بود، نگاه کنید، موسوعه جلد 15 صفحه 29 آقای خوئی می‌‌گوید اگر عاجز بشود کسی از حد شرعی رکوع نوبت می‌‌رسد به ایماء رکوع عرفی بدرد نمی‌خورد چون شرط شرعی رکوع مختل می‌‌شود رکوع شرعی اگر نتوانی بکنی اطلاق دلیل می‌‌گوید ایماء بکن، همان اطلاقی که قبلا می‌‌گفت اطلاق ندارد، دلیل بر شرطیت حد رکوع این است: کافی جلد 3 صفحه 334 حضرت به زراره می‌‌فرمایند و تمکن راحتیک من رکبتیک و تضع یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی فان وصلت اطراف اصابعک فی رکوعک الی رکبتیک اجزأک، چهار تا ک، همه‌اش خطاب به زراره، ‌چه جور شما این‌جا گفتی عبدالله بن سنان مریض نبود عاجز نبود در آن حال خطاب، زراره هم همین‌طور، چه فرق می‌‌کند. این نقض.**

**اما حل: خداییش یک وقت می‌‌گویید عبدالله بن سنان مستوی القامة بود حرفی نیست اما این‌که می‌‌گویید می‌‌توانست بر موضع غیر مرتفع سجده کند این عرفی است؟ شاید فردا نتواند، آدمیزاد است یک جا می‌‌رود نمی‌شود. همه‌اش که مشکل جسمی نیست، گاهی مشکل آن منطقه است، همه منطقه موضع مرتفع دارد، بیابان کج، رفته عبدالله بن سنان آن‌جا کوهنوردی بین طلوع آفتاب مجبور است نماز بخواند خب چه جوری بخواند، مجبور است سر بالایی نماز بخواند، آخه این درست است ما قبول داریم .... عبدالله بن سنان به او می‌‌گوید اگر موضع جبهه‌ات مرتفع باشد از موضع بدنت بیشتر از چهار انگشت نماز اشکال دارد خب عبدالله بن سنان برود در بیابان گیر بکند از کلام امام استفاده می‌‌کند و لو موضع مستوی نباشد. بله این‌که می‌‌گویید حالات و شرایط سائل را امام در نظر می‌‌گیرد حرف خوبی است آقای سیستانی هم خیلی پافشاری می‌‌کند درست هم هست روایاتی که وظیفه سائل بیان می‌‌شود مثل پزشکی می‌‌ماند که در مطب وظیفه مراجعین را بیان می‌‌کند شرایط طرف را می‌‌سنجد جوان است به او برای این بیماری یک قرص قوی می‌‌دهد بعد مادرش می‌‌گوید نه‌نه من هم که همین مریضی دارم تو هم که از من گرفتی کرونا گرفتی الان هم که یک سر چیزها هست مثل کرونا اسمش را نمی‌آورند بده همین قرص را من بخورم نه‌نه من حالم ندارم بروم دکتر ویزیتش گران است، می‌‌گوید مادر این را به من داد شاید من جوان هستم قوی هستم تو اگر بخوری شاید همان لحظه سکته کنی بمیری. شرایط مراجعه کننده به مطب دکتر برای دکتر مهم است، و لو تصریح نکند اما با توجه به شرایط او این نسخه را پیچیده، امام هم وقتی جواب عوام را می‌‌دهد وظیفه فعلیه او را با توجه به شرایطش حساب می‌‌کند و لذا در یک روایتی امام به یکی فرمود قضا نکن نوافل نهار را در شب در سفر به یکی دیگر فرمود قضا کن، آنی که امام به او فرمود قضا نکن آمد گفت شما به من فرمودی قضا نکن به یک آقای دیگر فرمودی قضا کن فرمود هو یطیق و انت لاتطیق. من شرایط تو را دیدم دیدم توان نداری به تو گفتم قضا نکن او توان داشت به او گفت قضا کن. این حرف درستی است شرایط عرفی غیر مفارق افراد پیر است جوان است فقیر غنی است فقر و غنا هم که به راحتی دست از آدم بر نمی‌دارد اگر می‌‌توانست که فقیر نمی‌شد به لحاظ فقیر شدنش گفتند صم ستین یوما یکی دیگر غنی است به او گفتند اطعم ستین مسکینا این دلیل بر وجوب تعیینی هیچ‌کدام نیست، ‌این درست است، اما عبدالله بن سنان حالا فردا ممکن است کمردرد بگیرد فردا ممکن است برود یک جایی که موضع مرتفع و متمکنی است از موضع غیر مرتفع اطلاق دارد چرا انکار می‌‌کنید این اطلاق را.**

**[سؤال: ... جواب:] حالا فرض این است که مفهوم را که آقای خوئی قبول دارد مطلق است فقط می‌‌گوید خطاب به عبدالله بن سنان بود و الا اگر بطور کلی می‌‌گفتند اذا کان موضع جبهة المصلی مرتفعا عن موضع بدنه قدر لبنة فلا بأس اطلاق را آقای خوئی قبول می‌‌کرد. ما به ایشان اشکال می‌‌کنیم.**

**پس انصافا این مقید اطلاق دارد و تنها توجیهش همین است که بگوییم دلیل اطلاق دارد دلیل مقید اطلاق دارد ولی این مقید شرعی است، عرفا سجود صدق می‌‌کند بر این موضع مرتفع، وقتی صدق می‌‌کند و الصلاة لاتسقط بحال داریم عرف می‌‌گوید شما اطلاق دلیل به شما می‌‌گوید اسجد الصلاة ثلاثة اثلاث ایماء به سجود سجود نیست پس سجود بکن مضطر هستی به ترک آن شرط شرعی سجود، عرف این را می‌‌گوید.**

**و لذا به نظر ما این‌که آقای خوئی در این فرضی که موضع جبهه‌اش بالاتر از چهار انگشت است، فقط دلیلش این است که چون اطلاق ندارد صحیحه عبدالله بن سنان نخیر این درست نیست، اطلاق هم داشت باز همین را می‌‌گفتیم که حالا که این نمی‌تواند یک میز بلندی بگذارد که عرفا مانع از صدق سجود نیست روی او سجده کند.**

**اما روایات: سه تا روایت این‌جا هست این را بررسی کنیم، روایت اول روایت طیالسی هست روایت طیالسی عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی، قال قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل شیخ لایستطیع القیام الی الخلا خوب دقت کنید پیرمردی است بیت الخلا هم نمی‌تواند برود، و لایمکنه الرکوع و السجود نه رکوع می‌‌تواند بکند نه سجود، ‌به ذهن‌تان چه می‌‌آید؟ یک پیرمرد فرتوتی افتاده روی زمین، این‌جور در ذهن‌تان می‌‌آید واقعا هم همین‌جور است فقال لیومئ برأسه ایماءا و ان کان له من یرفع الخمرة، ما طبق فهم خودمان داریم معنا می‌‌کنیم اگر این آقای پیرمرد که خوابیده نماز می‌‌خواند ایماءا یک کسی هست که بیاید آن حصیر را بگیرد بگذارد روی پیشانی‌اش، ‌یعنی حصیر را بگیرد بالا که این پیرمرد یک مقدار بیاید از آن حالت خوابیدگی جلوتر، و ان کان مع من یرفع الخمرة فلیسجد یعنی فلیسجد علی الخمرة، در همان حالت خوابیده می‌‌گویم، ما این‌جور فهمیدیم، خوابیده یک اشاره‌ای می‌‌کند به سجود، اگر یک کسی هست این حصیر را نگه دارد بالاتر که این پیرمرد یک مقدار بیاید جلو پیشانی‌اش را بگذارد روی این حصیر من می‌‌گویم این سجده عرفی صادق نیست چون اولش گفت لایمکنه الرکوع و السجود. اگر پیرمرد است نشسته است پس می‌‌تواند رکوع و سجود کند. پیرمرد فرتوت است نه جوان دیسکی. رجل شیخ لایستطیع القیام الی الخلا و لایمکنه الرکوع در عرف متشرعی می‌‌گویند لایمکنه الرکوع یعنی حتی رکوع جالسا. ظاهرش رکوع عرفی نمی‌تواند بکند.**

**و ان کان له من یرفع الخمرة‌ فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیومئ برأسه نحو القبلة ایماءا وسائل جلد 5 صفحه 484. اول بحث سندی بکنیم.**

**[سؤال: ... جواب:] همان فلیسجدش می‌‌شود ایماء، حالا سجود مسامحی سجود حقیقی است حالا هر چی هست.**

**آقای خوئی فرموده که طیالسی در رجال کامل الزیارات هست که بعدا برگشته ایشان، ولی حالا آقای زنجانی که محمد بن خالد طیالسی که راوی زیارت عاشورا است تصحیح می‌‌کند به کثرت روایت اجلاء، حالا محمد بن خالد طیالسی را آقای خوئی از کامل الزیارات تصحیح کرده ولی اشان می‌‌گویند من مشکلم با این ابراهیم بن ابی زیاد کرخی است که هیچ توثیق ندارد. به نظر ما اصلا محمد بن خالد طیالسی مهم نیست چون صدوق در فقیه که این حدیث را نقل می‌‌کند به اسنادش از ابراهیم کرخی نقل می‌‌کند و اسنادش در مشیخه مشتمل بر محمد بن خالد طیالسی نیست و ما کان فیه عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی فقد رویته عن ابی عن سعد بن عبدالله عن ایوب بن نوح عن محمد ابی عمیر عن ابراهیم بن زیاد الکرخی. پس فقط مشکل همین ابراهیم کرخی است. ما چون ابن ابی عمیر از راویان ابراهیم کرخی است نه تنها یک جا یا دو جا بلکه راوی کتاب اوست و لذا معتقدیم که ایشان ثقه است ابن ابی عمیر طبق شهادت شیخ طوسی عرف بانه لایروی الا عن ثقة.**

**در مباحث الاصول در بحث استصحاب یک اشکال رجالی مطرح می‌‌کند جلد 5 صفحه 145 می‌‌گوید هر کجا در فقیه بگوید روی عن فلان مشیخه فقیه شاملش نمی‌شود، چون می‌‌گوید روی عن فلان، و ما رویته عن فلان صادق نیست بر او، و این عجیب است. اولا: در مشیخه نگفته و ما رویته عن ابراهیم الکرخی، درست است در متن دارد و روی عن ابراهیم الکرخی ولی در مشیخه دارد و ما کان فیه عن ابراهیم الکرخی و این قطعا شامل روی عن ابراهیم الکرخی می‌‌شود. ثانیا: زحمتی که کشیدند ما هم استفاده کردیم هم آقای سیستانی در قاعده ید دارد هم بعضی از آقایان فضلا به ذهن خودشان رسیده بود این‌جا که ترتیب مشیخه فقیه بر اساس ترتیب احادیث فقیه است و الا به ترتیب حروف الفبا نیست، شما بررسی کنید ما بررسی کردیم به ترتیب روایات فقیه است. هاشم بن سالم، علی بن جعفر عمار ساباطی همین‌جور می‌‌آید، ‌به همین ترتیب که بخواهیم جلو برویم می‌‌رسیم به این روایت که در چهلم می‌‌گوید و ما کان فیه عن عبید الله المرافقی ترتیب اگر بخواهد مراعات بشود طبق ترتیب نگاه کنید در متن فقیه دارد روی عن عبیدالله المرافقی اگر این روی عن عبید الله المرافقی مشمول آن مشیخه فقیه نشود آن ترتیب مشیخه فقیه بهم می‌‌خورد چون ترتیب مشیخه فقیه بر اساس ترتیب در روایات فقیه است. و شواهد دیگر هم دارد از همین قبیل، از جمله این‌که بعض روایات که سند ذکر می‌‌کند در مشیخه اصلا همه‌اش در متن فقیه دارد روی عنه، روی ندارد، مثل روی عن الفضل بن ابی قرة السمندی. فقط همین است، در مشیخه می‌‌گوید و ما کان فیه عن الفضل بن ابی قرة السمندی. یکی عیسی بن منصور است که می‌‌گوید روی ابن مسکان عن عیسی بن منصور جلد 3 صفحه 215 بعد در مشیخه می‌‌گوید و ما کان فیه عن عیسی بن منصور جلد 4 صفحه 487.**

**پس سند به نظر ما خوب است. اما متن، آقای خوئی فرمودند این مؤید ماست، گفت و ان کان له من یرفع الخمرة‌ فلیسجد فرض این است که سجود عرفی صادق بود، موضع مرتفع بود، اگر بنا باشد آنقدر موضع مرتفع باشد مثل این صندلی مساجد که عرفا نگویند سجود این تعبیر امام صدق نمی‌کند که ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد، او که سجود نیست، او می‌‌شود لایستطیع السجود المتعارف، این یکی، ‌این توجیه این است که بگوییم لایستطیع السجود المتعارف. پس آقای خوئی فرمودند حالا فعلا در این حالت اول که متمکن از سجود عرفی است فقط متمکن از سجود متعارف که کمتر از چهار انگشت مرتفع باشد موضع جبهه‌اش از این متمکن نیست اگر روایت محمد بن خالد طیالسی را قبول کنیم سندا خب دلالت می‌‌کند و ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد . اما دو تا روایت دیگر هم هست آن‌ها را هم می‌‌خوانیم مهم حالت دوم و سوم است. حالت دوم که مطرح نشده نوعا ولی اصرار دارم این را مدام تکرار کنم که در ذهن‌تان جا بیفتد که متمکن از سجود عرفی هست ولی وضع الجبهة نمی‌تواند بکند بر جایی، هر کسی التماس می‌‌کند می‌‌گوید داداش پول هم به شما می‌‌دهم بیا مهر را بگذار روی دستت دستت را این‌جور بگیر نزدیک زمین، من سجده کنم، می‌‌گوید داداش من حال ندارم خم بشوم، اگر می‌‌خواهی همین‌جوری دستم را بالا می‌‌گیرم خم بشو می‌‌گوید این سجود نیست می‌‌گویم من بیشتر از این حاضر به همکاری نیستم، این آقای مصلی متمکن از سجود عرفی هست ولی متمکن از وضع الجبهة علی شیء که یک کسی که لااقل در دستش بگیرد متمکن نیست، ‌خودش هم نمی‌تواند در دستش بگیرد. این یک فرض حالت سوم این است که اصلا متمکن از سجود عرفی نیست، ‌مثل همین کسانی که می‌‌گویند ما دیسک کمر داریم آرتروز زانو داریم دکتر گفته روی زمین نماز بخوانیم این متمکن از سجود عرفی نیست مشهور می‌‌گویند ینحنی بالمقدار الممکن حالا همین سجود عرفی در حق این است یا همین واجب در حق این است و لو سجود عرفی نباشد که آقای خوئی و آقای سیستانی می‌‌گویند وظیفه‌اش ایماء است حالا این کاری هم که می‌‌کند مصداق ایماء ما لطف می‌‌کنیم قبول می‌‌کنیم.**

**بقیه مطالب انشاءالله فردا.**

**و الحمد لله رب العالمین.**